

ملوك كرت (۱۴)

نویسنده : غرجستانی

ملك غياث الدين

از ملك شمس الدين « كهين » در كتب تاريخ سه پيروي كه داراي نام و نشان برده اند ذكر رفته است. بدلي ملك فخر الدين كه شرح دوره زمامداري او را در صفحات گذشته تذكر داديم. دودگر ملك علاء الدين كه به اندازه دو برادر خوش مشهور نبوده جز آنكه مدتي از طرف پدر زمامدار هرات بود سپس حاکم آنها را کرده به قلعه خيبر منزوي شد. بدگر ملك غياث الدين است كه در سلسله دودمان كرت نامي به سلطنت بر آورده و مدت بيست و سه سال با كمال قدرت زمامداري كرده است. وي متخلق به اخلاق حميده و بعدل و داد و تدبير مشهور بود.

ملك غياث الدين بر عكس برادر خود ملك فخر الدين مراتب ادب را در قبال پدر نگاه ميداشت و كوچكترين عملي بر خلاف ميل او انجام نمي داد و ملك شمس الدين هم نسبت به اين فرزند مؤدب خود فرق العاد محبت ميورزید. چنانكه در حيات خود تمام دارائي و ممالكش را باو بخشید. آنگاه كه ملك شمس الدين در گذشت وي پس از چهل روز سوگواري بر مسند پدر نشست و زمام امور ولايت غور را بدست گرفت. اما برا درش ملك علاء الدين كه سال از او بزرگتر بود حسد ورزیده و بر سر ما بملك بدربازي بنای مخالفت و عداوت گذاشت. پس از گفته كوهای بسیار میانه هر دو برادر بهم خورده كار از جنگ سرد به جنگ گرم

کشید و چند بار قلعه های بسکد بسگر را به محاصره گرفتند. ولی ملك غياث الدين در اثر کياست در يافت که مخالفت با برادر نتايج سوء و عواقب وخيم بار می آورد از بنرو قلعه خيسار را بجزم دیدار اولجايتو سلطان ترك گفت ورهسپار عراق شد.

درست در همان وقت او از قلعه خيسار خارج شد که دانشمند بها در شهر هرات را در محاصره گرفته بود. وقتیکه فرمانده عسکر مغول از ورود او اطلاع یافت، فرزندان، برادران و تمام سران لشکر خود را تا چهار فرسخ به استقبال وی فرستاد و هنگامیکه ملك غياث الدين به اردوی او وارد میشد شخصاً و برا پذیرائی کرد و ضمناً از مخالفت ملك فخر الدين در حضور او شكايت بسیار نمود. ملك آنروز را بحیث مهمان عزیز در اردوی دانشمند بسر برد و در روز دیگر برای دیدار برادر خود در اندرون شهر رفت. سپس با او وداع نموده بار دیگر دانشمند بهادر را دیدار کرد و از آنجا بسوی عراق شتافت و قتیکه به اردوی اولجايتو فرود آمد بزرگان دربار آنسان که شایسته بود او را به اولجايتو معرفی کردند و خان مغل مقدمش را گرامیداشت و چون از برادرش سخت آزرده خاطر بود فرمان حکومت هرات را تارود سهند و شطرنج آمو و بدان و نفو و ایضاً کرد.

در خلال همین وقت خبیر نا بهنگام رگشته شدن دانشمند بهادر، پسران و سیصد تن از سران لشکر مغول بسمع اولجايتو رسید. حاسدان ملك غياث الدين از موقع استفاده کرده و در باب او سخنهاي ضد و نقیصی به اولجايتو گفتند که در اثر همان گفته ها اولجايتو ملك را مدت چند ماهی بدربار خود نگه داشت و اجازه مراجعت نداد. تا آنکه اطلاع کشتن بوجای قاتلان پدر را و فتح شهر هرات، بدور رسید. آنگاه ملك غياث الدين را با بسر لبغ زمامداریش مرخص گردانید. و نا گفته نماند که دوره سلطنت او در هرات بپاره ای از سلطنت اولجايتو و جانشین ابو سعید بهادر خان تصادف کرد

و مهمترین حادثه‌ای که در ایام فرمانروایی او رخداد کشته شدن امیر چوبان بدست اوست .

جلوس ملك غياث الدين  
ملك غياث الدين در سال ۷۰۷ هـ  
به هرات وارد گردید و به تنظیم و تنسيق  
امور کشور پرداخته هرات را بحال آبادی

در آورد. آنگاه فرامین بسوی ولایات غور، غر جستان، اسفزار، فرا، سیستان و سایر مناطق گسیل داشت و حکام مناطق مذکور را به اطاعت خویش فراخواند. حکام اطراف و مضافات هرات بخدمت او رسیدند و شرایط فرمانبرداری بجا آوردند. همچنان اختیار الدین محمد هارون که پس از وفات ملك فخرالدین به کوتوالی قلعه امان کوه ایغای و وظیفه میکرد بخدمت ملك رسیده قلعه را با تمام محتویات آن به زمامدار مقتدر هرات تسلیم نمود. سپس ملك غياث الدين در سال ۷۰۸ هـ به قلعه خیصار رفت و پس از نظم و تنسيق امور ولایت غور و تصرف کامل خطه اسفزار بار دیگر بهرات برگشت. در آن هنگام میباید که غياث الدين با قدرت و ابهت هر چه نما تر زمام را بدست گرفت و در مرکز فرمانروایی خود هرات مردم ستم کشیده و مصیبت دیده آنسامان را از عدل سرشار خویش برخوردار ساخت و دست ظلم بوجای و محمد دولدای را که در هرات پس از وفات ملك فخرالدین و کشته شدن سیدار نامی محمدسام نوسن حکومت میرا نمودند از مال و جان مردم آنسامان کوتاه گردانید آن دیگر گرسنه که همواره مال مردم را به جبر میگردقتند و حیف و میل میکردند. و حتی از کشتن بعضی اشخاص نیز خود داری نمیکردند چون پس از ورود ملك غياث الدين در هرات نتوانستند به اعمال زشت خود ادامه دهند لذا علیه ملك توطئه و دسیسه‌ای را آغاز کرده در سال ۷۱۰ هـ با همکاری خواجه علاء الدین هند و هریک عرابی بدین مضمون که ملك غياث الدين در نظر دارد ما نند برادرش ملك فخرالدین با سلطان او اجابت و مخالفت کنند و از وقتیکه

در هرات وارد شد به تهیه سازو برگ کبیرد پر داخته حصارها و برجهای  
شهر را تعمیر و مستحکم گردانیده است. بدر بار سلطان گسیل داشتند. اولجایتو  
در اثر آن عرایض اغراض آمیز ملک را در سال (۷۱۱ هـ) بدر بار خویش  
احضار کرد. اگر چه ملک در حضور دربارین او لجایتو عاقلانه از خود  
دفع کرد و بپشته های معاندان در باره او یک دروغ شد اما باز هم خان مغل  
او را چهار سال در زیر نظر خود نگاهداشت. در ایام غیبت ملک بار دیگر  
بوجای و محمد دولدای دست تاراج به مال مردم گشوده بغار تگری آغاز  
کردند چون او لجایتو بسپه خود ماتفت شدند همید که دخالت بکنفر از اعضای  
دودمان کرت در اداره امور هرات موثر است. لذا ملک غیاث الدین را  
مرخص گردانید و ملک در رجب (۷۱۵) به مرکز زما مداری خویش  
هرات فرود آمد.

ظهور انقلاب در خراسان  
اولجایتو سلطان در او آخر سال ۷۱۶  
در گذشت و پسرش در اوایل بجای  
او در تخت ایلخانی نشست. یکی از شهزادگان چغتای بنام یساور در زمان  
فرمانروائی او لجایتو در حدود خراسان از ماوراءالنهر فرود آمده و در آنجا  
بسربرد و نسبت به او لجایتو اظهار فرمانبرداری میکرد و قتی که سلطان در  
گذشت و ابوسعید بجای او در تخت سلطنت جلوس نمود یساور نخست بد و نیز  
اظهار اطاعت کرده و در اثر نامه ای که به ابوسعید فرستاد اعتماد و توجه  
سلطان را بسوی خود جلب کرد اما در سال ۷۱۸ در اطراف خراسان شورش  
و انقلابی بظهور پیوست از یکطرف بادشاه اوزبک با سپاه فراوان از دشت  
قبچاق بسوی خراسان رهسپار گردید و از سوی دیگر یساور هم در اثر  
تحریرکات «بکتوت» و غریزه جاه طمی با ابوسعید بنای مخالفت را گذاشته  
و به تصرف خراسان اقدام کرد. در این اثنا شهزاده منقان ۱۲ و پسر شاه  
بن محمد دولدای به طرفداری ابوسعید متحد شدند که بکتوت ما به

فبا در اہقتل برسانند و برای انجام این کار از ملک غیاث الدین نیز  
که مک خراسانند ملک غیاث الدین بہلوان حاجی را کہ از نزدیکان «و جای»  
بود با صد تن سوار مسلح بیاری آنان فرستاده وقتیکہ ایشان بہ سیاہ منقان  
و پیر شاہ ہوسند شہانگاہ بخانہ بکتوت حملہ آوردند و بکتوت با پنج تن  
از ارلاد و خوانین خویش جان بہ سلامت بردہ سایر یاران او بہ دست منقان  
و سپاہن اسیر گسردیدند .

در جمادی الاول سال ۷۱۸ ہساور خراسان را مورد تہاجم جماعہ خویش  
قرار داد و در بارہ فتح ہرات و بدست آوردن ملک غیاث الدین با سران سیاہ  
خود مشورت کرد ہر کس را بی زدند و در آن حملہ بکتوت اظہار داشت  
حالاً مصلحت آنست کہ امر ہرات را نادیدہ گسرفتنہ و از آن بہ گذریم و قتیکہ  
خراسان در تصرف مادر آمد آن گاہ ملک غیاث الدین خواہی نجواہی  
بہ اطاعت ماسر فرور میس آورد و اکنون امیر سیاہ  
نامہ ای با او بنویسد و او را بیاری خویش دعوت کنند رای  
بکتوت مورد پسند بساور افتاد و نامہ استمالت آمیزی بدر بار ہرات  
گسیل داشت چون نامہ پادشہ ملک غیاث الدین رسید در پاسخ سیاہ و نامہ  
ای نوشت و عہد و پیمان او را با ہوسعید بخاطرش دادہ و رادہ نقض  
عہد سخت ہر دہامت و سرزنش قرار داد و قتیکہ ہساور از پاسخ ملک غیاث الدین  
اطلاع یافت دانست کہ زمامدار مقتدر ہرات ہاوسر سیاہ زش و مسوافت  
ندارد ازینرو بسوی خراسان حرکت کرد و تا حدود مازندران ہشرفت  
و در حدود ہزار از سادات و بزرگان آجگار اسیر گرفتہ و ہوم و ہر آند بار  
کنند و سوخت (۱)

بہ و از ہمان وقتیکہ نامہ اش از طرف ملک  
فبرد مردانہ ملک غیاث الدین  
پاسخ منفی یافت کینہہ سختی از او در دل گرفت  
با سیاہ و  
و منتظر فرصت مناسب ہسودنہ از ملک

(۱) بہ ذیل جامع التواریخ ص ۹۶ مراجعہ شود

غیاث الدین انتقام بگیرد با لا خیر . در سال ۷۱۹ فرصت مناسبی برای او دست داد و یکی از سران لشکر خود را بنام مبارکشاه باش هزارسوار بسوی هرات گسیل داشت تا شهر را فتح کرده زمامدار آنرا بدست آورند . ملک غیاث از عزم آنان اطلاع یافته فوراً برای دفاع و مقابله آماده گردیده در برابر جهاوسایر حصص حساس شهر یا سپاهیان لایق کماشته و همچنان به اسفزار و غور قاصد فرستاد که باید تمام مردم در قلعه ها متحصن گردیده به حفظ دیار خود بکوشند .

لشکر مبارکشاه به نزد یک هرات رسیدند و از آن طرف سپاهیان دلاور ملک از شهر خارج شده خود را بر لشکر مبارکشاه زدند جنگ سختی در میان طرفین بوقوع پیوست در نتیجه سپاهیان مغول در مقابل مبارکان هر وی تاب نیاوردند و روی به فرار گذاشتند لشکر بان ملک تادره کر و خفرا ریان را تعقیب کرد و در آنجا با اسراء و غنائیم بسیار برگشتند . مبارکشاه چون هزده فرسنگ از هرات دور شد قاصدی بسوی شهزاده یساور روانه کرد و برای فتح هرات از وی کمک بیشتر خواست .

یساور به موجب پیغام ملک شاه سلطان نامی پادشاه هزارسوار دیگر بیاری او فرستاد در پنجم ربیع الاول همان سال سپاهیان مغول بار دیگر هرات را محاصره کردند - مبارکان هر وی او غوری از شهر بیرون شتافته و هر دو لشکر بهم در آویختند و در نبرد خونین آنروز که تا غروب خورشید دوام داشت سپاهیان هرات بنجاء نین را به اسیری گرفته مقدار اسلحه و مرابرا کبر ابغارت بردند در روز دیگر بکتوت شیخ الاسلام خواجه ابواحمد را برسم رسالت به پیش ملک غیاث الدین فرستاد و آزادی اسیران خود را از وی بخواست . ملک غیاث الدین پاسخ نندی به قاصد او گفت و از آزاد کردن اسیران امتناع ورزید . وقتیکه پاسخ ملک بکتوت رسید بار دیگر آهنگ جنگ کرد در این نبرد باز مغلوب واقع شد و به فتح شهر موفق نگردید بار دوم خواجه ابواحمد را بدر بار ملک غیاث الدین فرستاد و آزادی اسیران را از وی خواست کرد باز خواست او مورد قبول واقع نشد .

در این اثنا یساور قاصدی به بکتوت فرستاد و او را به تعجیل بسوی خویش  
فرا خواند چه بوی خبر داده بودند که سپاهیان او بسعد بچنگ او از  
خراسان حرکت کرده اند اما به تعقیب این خبر خبر دیگری به یساور دادند  
که سپاهیان عراق مملکت است و دو ماه دیگر با وی مواجه نگردند. و قتیکه  
خاطر یساور از آنسوی آسوده شد بار دیگر به فدر حمله بر هرات افتاد  
و پس از مشوره با سران سپاه خویش بسوی هرات حرکت کردند و شهر را  
در محاصره گرفتند در این محاصره باز در اثر جنگی که در میان طرفین  
رخداد پیروزی نصیب ملک غیاث الدین شد. و یساور با سپاهیان خویش پس  
از یکماه محاصره مایوسانه از هرات برگشتند و سپس ملک غیاث الدین  
با تفاق امیر حسین با چهار هزار مرد دلآورد تا میدان (رزین) «یساوریان» را تعقیب  
کرده و در آنجا قبیله نام را با دو صد تن از سپاهیان یساور بکشتند و برگشتند.  
مقاومت دلیرانه ملک غیاث الدین در مقابل حملات مکرر یساور موجب تحکیم  
روابط او با سلطان ابوسعید گردید و پیش از پیش محبت او را بسوی خود  
جلب کرد و تا آخرین دقائق حیات با وی بحال صفا و دوستی زیست.

از بین بردن مخالفت‌های داخلی  
شوشگاه علوم املک قطب الدین اسفزار در همان مراحل  
رتال حال اول زمامداری ملک غیاث الدین با وی  
صمیمانه اطاعت نمی‌کرد و ملک غیاث الدین در سال ۷۰۸ یعنی پس از یک سال  
از جلوس خویش بسوی قلعه حصار شتافت و پس از تنظیم امور ولایت غور  
به اسفزار رفت و حاکم آن زمان ملک قطب الدین چون نمیتوانست مخالفت  
خود را آشکار کند لذا بخدمت ملک آمده و علی الظاهر شرایط فرمائیداری  
بجا آورد چه وی در باطن به نسبت آنکه ملک فخر الدین برادرش را از ندانی  
کرده بود با ملک غیاث الدین قلباً اطاعت نداشت و منتظر فرصت مناسب  
بود تا قدرت بهم رسانیده باز مامدار مقتدر هرات مخالفت خود را آشکار  
نماید از اینرو در همان سالیکه هرات از طرف سپاه یساور محاصره گسرد بد  
وی برخلاف میل ملک با ایشان روی موافق نشان داد لذا ملک غیاث الدین

پس از آنکه پسران بیاورید بان لشکر به اسفزار کشید اما ملک قطب الدین بدون  
 آنکه کساری از پیش ببرد به ملک زاده شمس الدین پناهنده شده بدینوسیله  
 تسلیم بلا شرط گردید ملک در آنجا برادرزاده خود امیر محمد بسرا علاء الدین  
 را بحکومت نصب کرد و خود بهرات برگشت و به تعقیب ورود او ملک  
 قطب الدین را بسرش خسرو در حالیکه پنجاه تن از دلاوران غوری اطرافش  
 را گرفته بودند بشهر وارد کردند ملک او را در محضر بزرگان هرات  
 محاکمه کرد و او هم به گناه خویش اعتراف نمود ملک غیاث الدین امر کرد  
 که اسفزار را بر سر چار سوق هرات چوب بزنند تا عبرت دیگران شود.  
 و همچنان ملک غیاث الدین حاجم فرامانگ نیابتکین را هم مغلوب و منکوب  
 ساخت و در سال ۷۲۰ قلعه «زره باخرز» که در میان حصارهای ولایت خواف  
 و جام در حصانت نظیر خود داشت بدست سپاهیان ری گشوده شد و در  
 ربیع الاول همان سال حصار یاز آباد خواف و یکی در حصار دیگر را نیز بدست آورد.  
 ملک غیاث الدین در خانه خدا <sup>سینه ملک از خدا پرستی موج میزد و از روح</sup>  
 دیانت سرشار بود لذا وقتیکه به قلع  
 و قمع دشمنان توفیق کامل یافت و به فتح چند قلعه مستحکم نایل آمد  
 آنکه برای ادای سینه سگزار <sup>سینه سگزار بی بعزم زیارت خانه خدا در رجب ۷۲۱</sup>  
 بسوی حجاز حرکت کرد و بسرش <sup>سینه سگزار بی بعزم زیارت خانه خدا در رجب ۷۲۱</sup>  
 در بغداد فرود آمد از طرف بعضی امراء استقبال شایانی گردید. در آن  
 هنگامیکه به شهر مقدس مکه وارد شد از طرف بزرگان آن خطه پاك نیز  
 پذیرائی گردید. و پس از ادای مراسم حج ویرا با بزرگان مصر ملاقاتی  
 دست داد و به گرفتن تحف و هدایای دوستانه ایشان نایل آمد.  
 سپس برای زیارت مدینه الرسول «صلی الله علیه و سلم» بسوی آنند بار  
 شتافت و در هنگامیکه زیارت روضه مطهر سرور کساینات مشرف شد به  
 ضعیمان و بیچارگان آندیار بذل و بخشش فراوان کرد. و در روزیکه از  
 آنجا بسوی وطن حرکت میکرد بزرگان مدینه ویرا تاد و فرسخ بدرقه کردند  
 و در راه مراجعت از طرف ابوسعید و امیر چوپان مؤرد عنایت قرار گرفت.



## قتل امیر چوپان

امیر چوپان سالدوزدر دربار اولجايتو

سلطان دارای اقتدار و نفوذ فوق العاده بود

و در ایام دولت او مقام امیر لامرائی داشت و پس از درگذشت او در ایام دولت ابو سعید بیش از پیش نفوذ خود را توسعه بخشیده و تمام امور کشور او را وی و فرزندانش اداره میکردند.

امیر چوپان دختری داشت بسیار زیبا بنام بغداد خاتون که او را در سال ۷۲۳ هـ امیر شیخ حسن معروف به شیخ حسن بزرگ در عقد ازدواج خود در آورده بود و ابو سعید در سال ۷۲۵ هـ عاشق دلباخته بغداد خاتون شد و دین و دل را در راه عشق او از دست داد و طوق باسای چنگیزی از کسر خان مغل بزنی عشق میورزید شوهرش با بیست او را طلاق داد. به حرم سرای خان گسیل میداشت لذا ابو سعید بواسیله یکی از محارم خرد عشق خود را نسبت به بغداد خاتون بپدرش اطلاع داد و امیر چوپان از شنیدن این خبر به غیرت اندر شده از ابو سعید سخت آزرده گردید. بالاخره عشق بغداد خاتون ابو سعید را بر آن داشت که خاندان مقتدر امیر چوپان را براندازد و همانطور که در کتب تاریخ مفصلاً مذکور شده ابو سعید در شوال ۷۲۷ پسر امیر چوپان دمشق خواجه را بکشت و امیر چوپان هم در هرات به ملک غیاث الدین پناه آمده شد و قتیله ابو سعید از ورود و در هرات اطلاع یافت نامه‌ای به ملک غیاث الدین نوشت و او را به قتل امیر چوپان مأمور کرد انید چون ملک با خان مغل مناسبات دوستانه داشت از بنر و بیدرنگ او را در محرم ۷۲۸ به قتل رسانیده و انگشش را برای نشانی به اردزی ابو سعید فرستاد.

پس از مدتی ملک غیاث الدین به اردوی ابو سعید رفت و چندان مورد عنایت قرار نگرفت و به هرات برگشت و در سال ۷۲۹ پس از بیست و سه سال زمامداری در هرات درگذشت و پسرش ملک شمس الدین بجایش نشست.